

موضوع ۵

مرور کلی موضوع

ترس از طرد شدن، ترس از ابله بنظر آمدن، فقدان وقت یا عدم آگاهی از آنچه باید گفت باعث می‌شود مسیحیان در مقابل گفتگو از ایمان خود با دیگران مقاومت کنند. نگرانی در مورد واکنش‌های احتمالی دوستان و آشنایان هنگامی که ما از ایمانمان به خدا صحبت می‌کنیم، طبیعی است.

در این مطلب ما:

- تعدادی از موانع موجود بر سر راه بشارت شخصی موثر را شناسایی خواهیم کرد.
- موانعی که ما را از در میان گذاشتن ایمانمان باز می‌دارند بررسی می‌کنیم.
- راهبردها و راه‌حلهایی برای غلبه بر موانع بشارت خواهیم یافت.

هفتم موضوع

چطور می‌توانیم بر موانع موجود بر سر راه بشارت ایمانمان غلبه کنیم؟ چه چیز سبب ترس ما می‌گردد؟ چرا ظاهراً برای در میان گذاشتن ایمانمان با دیگران وقت نداریم؟ چه راهبردها یا ایده‌هایی می‌توانند برای چیره شدن برای موانعی که با آنها برخورد می‌کنیم به ما کمک کنند؟

کوچک ولی مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجد و یا نگنجد.)

«اگر فردی مسیحی به من بگوید که از بشارت دادن نمی‌ترسد، فکر می‌کنم دروغ می‌گوید.»

«بنظر می‌رسد اشخاص با عطای بشارت تنها کسانی هستند که دقیقاً می‌دانند چه بگویند. شاید بهتر باشد مسئله بشارت را به آنان واگذار کنیم.»

«ترس نشانه عدم ایمان به خداست. هنگامی که مردم ایمان خود را با دیگران در میان می‌گذارند، لازم است بیشتر به خدا اعتماد کنند.»

«عدم صرف وقت برای بنای ارتباط با غیرمسیحیان به منظور هدایت آنها بسوی مسیح نشانگر فقدان محبت و شفقت نسبت به آنها است.»

«ترس بسادگی واکنش ما نسبت به ناشناخته‌هاست. به منظور غلبه بر ترسهایمان، باید کاری را که از آن می‌ترسیم (نظیر موعظه خیابانی) انجام دهیم.»

نمونه جهت مطالعه

سروش

در حالی که سروش سوار ماشینش می‌شد تا کلیسا را ترک کند، می‌اندیشد: «خوب، این هم یک گناه دیگر روی خطاهای قبلی. یک موعظه دیگر در مورد اینکه چگونه باید در هر فرصتی ایمان خود را با دیگران در میان بگذاریم.»

این بدین معنا نیست که سروش با این موعظه مخالف است. در واقع او کاملاً با آن موافق است. حقیقت این است که او فقط می‌ترسد. او با تمام وجود می‌خواهد ایمان خود را با دوستانش در میان گذارد، اما هر بار که فرصتی برای گفتگو با آنان پیش می‌آید، خشکش می‌زند. می‌ترسد به روابط دوستانه‌اش لطمه زده یا بدتر از آن مورد استهزا قرار گیرد و بر او برچسب اصولگرا و خشکه‌مذهب زده شود. علاوه بر آن او حتی مطمئن نیست چه باید بگوید، و دلش نمی‌خواهد کارها را خراب کند.

مسیحی دیگری که برایش احترام زیادی قائل است اخیراً به وی گفته که نگرانی‌هایش بیانگر بی‌ایمانی اوست، پس لازم است توبه کرده و با ترسها مقابله کند. البته، این توصیه به وضعیت کمکی نکرد. سروش عمیقاً مایل است ایمانش را با دیگران در میان بگذارد، اما فقط نمی‌داند چگونه بر ترسهایش غلبه کند.

اگر سروش برای راهنمایی نزد شما بیاید به او چه می‌گویید؟

سؤال مرکزی موضوع پیش روی شما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

اعمال ۴: ۱۳-۳۱

«^{۱۳} پس چون دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و امی هستند، تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند.^{۱۴} و چون آن شخص را که شفا یافته بود با ایشان ایستاده دیدند، نتوانستند به ضد ایشان چیزی گویند.^{۱۵} پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده، گفتند^{۱۶} که «با این دو شخص چه کنیم؟ زیرا که بر جمیع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزه‌های آشکار از ایشان صادر گردید و نمی توانیم انکار کرد.^{۱۷} لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد، ایشان را سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را به زبان نیاورند.»^{۱۸} پس ایشان را خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند.^{۱۹} اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: «اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید.^{۲۰} زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده‌ایم، نگوئیم.»^{۲۱} و چون ایشان را زیاد تهدید نموده بودند، آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشان را معذب سازند به سبب قوم زیرا همه به واسطه آن ماجرا خدا را تمجید می نمودند،^{۲۲} زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت، بیشتر از چهل ساله بود.^{۲۳} و چون رهایی یافتند، نزد رفقای خود رفتند و ایشان را از آنچه روسای کهنه و مشایخ بدیشان گفته بودند، مطلع ساختند.^{۲۴} چون این را شنیدند، آواز خود را به یکدل به خدا بلند کرده، گفتند: «خداوند، تو آن خدا هستی که آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست آفریدی،^{۲۵} که بوسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داود گفتی "چرا امت‌ها هنگامه می‌کنند و قومها به باطل می‌اندیشند؛^{۲۶} سلاطین زمین برخاستند و حاکم با هم مشورت کردند، برخلاف خداوند و برخلاف مسیحش."^{۲۷} زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلطس با امت‌ها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند،^{۲۸} تا آنچه را که دست و رای تو از قبل مقدر فرموده بود، به جا آورند.^{۲۹} و الان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند،^{۳۰} به دراز کردن دست خود، بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و

معجزات به نام بنده قدوس خود عیسی،^{۳۱} و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می گفتند.»

در اعمال رسولان باب ۳ پطرس و یوحنا مردی فلج را شفا داده، و در حالی که جماعتی در معبد گرد هم می آمدند، رسولان از فرصت استفاده کرده انجیل را موعظه کردند. وقتی که سرگرم موعظه بودند، کاهنان و مأموران آنها را دستگیر و نزد سنهدرین، یعنی شورای یهود که هفته ها قبل عیسی را به مرگ محکوم کرده بود (مرقس ۱۴: ۵۳-۵۵)، بردند. پطرس و یوحنا با شجاعت انجیل را برای سران یهود بیان کرده و سپس برای تمامی کلیسا جهت شهادت و یافتن کلام مناسب هنگام اعلان خبر خوش مسیح دعا کردند.

از دعای مسیحیان اولیه چه چیزی توجه شما را شدیداً بخود جلب می کند. (آیات ۲۴-۳۰)؟

الگوی این ایمانداران که شهادت و قدرت برای در میان گذاشتن انجیل را طلب می کنند، چگونه سبب تشویق شما می شود؟

افسیان ۶: ۱۸-۲۰

«^{۱۸} و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید.^{۱۹} و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سر انجیل را به دلیری اعلام نمایم،^{۲۰} که برای آن در زنجیرها ایلچیگری می کنم تا در آن به دلیری سخن گویم، بطوری که می باید گفت.»

در حالی که پولس نامه خود به ایمانداران افسس را به پایان می برد، به خوانندگان خود نبرد روحانی که ایمانداران در آن درگیر هستند را یادآور می شود. با استفاده از زره نظامی که سربازان

رومی بر تن می‌کردند به عنوان یک تشبیه، پولس آنان را به آمادگی کامل برای نبردی که پیش رو دارند فرا می‌خواند. او از آنها می‌خواهد مخصوصاً برای او دعا کنند تا بتواند در خدمت خود برای اعلام انجیل بدون ترس عمل نماید.

فکر می‌کنید چرا پولس درخواست کرد برایش دعا کنند تا در اعلام ایمان خود به دلیری عمل کند؟

اگر قرار بود از مردم بخواهید که برای شما دعا کنند تا انجیل را با شجاعت اعلان کنید، از آنها می‌خواستید برای چه نگرانی‌ها و ترسهای خاصی دعا کنند؟

از درخواست دعای پولس چه اصولی را می‌توان برداشت کرد که ممکن است به ما کمک کنند تا بر روی ترسهای خود برای بشارت دادن کار کنیم؟

۲ تیموتائوس ۱: ۶-۱۲

«^۶ زیرا که این انصاف است نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب دهد. ^۷ و شما را که عذاب می‌کشید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود ^۸ در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند، ^۹ که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او ^{۱۰} هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید. ^{۱۱} و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا می‌کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرت

نیکویی و عمل ایمان را با قوت کامل گرداند،^۲ تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد و شما در وی به حسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند.»

نامه آخر پولس در عهد جدید، ۲ تیموتائوس، در بردارنده آخرین حرفها و تشویق‌های وی به همکار جوانش در خدمت می‌باشد. پولس نامه خود به تیموتائوس را با بیان این که مرتباً برای وی دعا کرده و مشتاق ملاقات دوباره اوست، آغاز می‌کند. او ایمانی را که از طریق مادر و مادر بزرگش به او به ارث رسیده به وی یادآوری کرده و او را به شهادت شجاعانه در باره مسیح فرا می‌خواند (۴: ۱-۵).

فکر می‌کنید چرا پولس در باره انجیل و فیض خدا به تیموتائوس یادآوری می‌کند؟

چرا پولس از رنجهای خود در راه انجیل شرمسار نیست؟ الگوی او چه چیزی را به ما می‌آموزد؟

دیگر منابع

«چه چیز مانع شما می‌شود؟»، به قلم دن یل اوونس

فصل اول از کتاب «صحبت کردن از مسیح زمانی که احساس می‌کنید قادر نیستید»، چاپ

۱۹۹۷

از کتاب «صحبت کردن از مسیح زمانی که احساس می کنید قادر نیستید» به قلم دنیل اوونس

یکی از اولین دفعاتی را بخاطر می آورم که ایمان خود را با کسی در میان گذاشتم. نسبتاً نوایمان و دانشجوی دانشگاه لیبرتی که کالجی مسیحی در ویرجینیا است بودم. بعنوان عضو تیم فوتبال موظف بودم در بشارت خانه به خانه شرکت نمایم (پیش شرط برای کسانی که می خواستند در فعالیتهای ورزشی شرکت کنند).

یک روز شنبه همراه با راندی که پسر یک شبان و دانشجوی سال اول بود و قبلاً بارها در چنین برنامه هایی شرکت کرده بود، برای انجام بشارت خانه به خانه براه افتادیم. هنگامی که به خانه چهارم رسیدیم، راندی رو به من کرد و گفت: «خانه بعدی سهم توست.»

من شدیداً وحشت کرده، سعی کردم امتناع کنم، اما راندی پافشاری کرد. ما بطرف خانه رفته در زدیم. بعد از آنکه زنی مسن در را گشود، سخنرانی خود را شروع کرده، به او گفتم که ما به تمام خانه ها سر زده، با مردم در مورد خداوند صحبت می کنیم. اینرا که شنید، ما را به داخل خانه دعوت کرده، جایی برای نشستن تعارف و شوهرش را نزد ما آورد.

حتی الان نمی دانم در آن روز چه گفتم. فقط می دانم، وقتی صحبت تمام شد پرسیدم: «آیا مایلید قلب خود را به روی مسیح باز کنید؟» با کمال تعجب، مرد سالخورده گفت بله، پس با هم دعا کردیم.

در حالی که آنجا را ترک می کردیم، پیرزن مرا به کناری کشیده، در آغوش گرفت و گفت: «سالها بود که برای ایمان آوردن همسرم دعا می کردم، اما او هیچگونه علاقه ای نشان نمی داد. امروز تو آمده، شوهرم را بسوی عیسی مسیح هدایت کردی. از تو ممنونم!»

هرگز آن تجربه را فراموش نخواهم کرد. البته راندی هم تا حدی از اینکه خداوند مرا بکار گرفت شوکه و متأثر شده بود، اما نه به اندازه خود من. اگر بخاطر اصرار راندی نبود، من فرصت هدایت یک انسان به سوی خداوند را از دست داده بودم (صرفاً بدلیل ترس).

ترس از بشارت دادن

چرا در میان گذاشتن ایمانمان با دیگران تا این حد دشوار است؟ چه چیزی تعریف کردن شهادت زندگیمان برای دیگران، و نقل چند آیه از کتاب مقدس برای آنها را اینقدر سخت می کند؟

چیزی که اکثر افراد را به وحشت می‌اندازد این طرز فکر است که ما مجبور خواهیم شد به گوشه خیابان رفته، کسی را با معرفی‌ای از انجیل رودررو کرده، و آنقدر بر متقاعد کردنش اصرار ورزیم تا وی دعای توبه را بر زبان آورد.

بشارت به روش رودررو سازی برای برخی افراد کارآیی دارد، اما ما اغلب استدلالی هستیم. بدین دلیل است که من به انجام روشی علاقمندم که آنرا بشارت محاوره‌ای می‌نامم، یعنی بنا نهادن دوستی‌ها، گسترش روابط با دیگران و ساختن پل به درون زندگی سایر مردم. با این وجود، وقتی که زمان در میان گذاشتن ایمانمان حتی با افرادی که می‌شناسیم فرا می‌رسد، عموماً جرأت انجام آنرا نداریم. از دید خودم، من ترسوی شماره یک هستم. چرا می‌ترسیم؟ پنج دلیل به ذهن می‌رسد.

ترس از شکست

ما می‌ترسیم شکست بخوریم. پس غالباً فکر می‌کنیم: اگر ایمانم را با کسی در میان گذارم و او عکس‌العمل مثبتی نشان ندهد، چه؟ آمدیم من کسی را به نقطه پذیرش عیسی مسیح هدایت کردم ولی او از پذیرفتن دعوت امتناع کرد، آنوقت چه؟

بعد از ایمان آوردنم به مسیح در سن هفده سالگی، به من در زمینه بشارت تعلیم داده شد. به من یاد دادند که ایمانداران با مردم روبرو شده، آنها را به نقطه پذیرش مسیح سوق داده و سپس با آنها دعا می‌کنند تا خداوند را بپذیرند. من مسئولیت نجات تمام افرادی که می‌دیدم را بر عهده خود می‌دانستم. کار به جایی رسید که باری سنگینی برای شهادت دادن به شخصی که در هواپیما کنارم می‌نشست، پیشخدمتی که در رستوران از من پذیرایی می‌کرد و یا کسی که در تماس با او قرار می‌گرفتم، را بر دوش خود احساس می‌کردم. با این حس مسئولیت ترس از شکست نیز همراه بود. متوجه شدم که از مردم کناره می‌گیریم، زیرا آن بار سنگین را نمی‌خواستیم. خوشبختانه، بالاخره آموختم که خداوند ما را مسئول نجات هر کسی که با او برخورد می‌کنیم قرار نداده است.

اعمال ۱: ۸ را ببینید «لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» عیسی مسیح نگفت: «از شما انتظار دارم هر کسی را که با وی در تماس هستید بسوی من هدایت کنید.» در عوض، تمام آنچه خداوند از ما می‌خواهد این است که هر جا می‌رویم شاهد او باشیم. ما نور عالم بوده و از طرف خداوند سخن می‌گوییم.

محکوم کردن مردم بخاطر گناهکار بودن و وادار کردنشان به زانو زدن و باز کردن در قلبشان بروی عیسی مسیح وظیفه ما نیست. فقط روح‌القدس قادر است سبب حس محکومیت و تبدیل شود. اگر

این مسئولیت به عهده اوست، پس اگر کسانی که با آنها صحبت می‌کنیم آمادگی نشان دادن واکنش مثبت به دعوت برای اعتماد به مسیح را ندارند، من و شما مقصر نیستیم. ما اغلب شهادت دادن، یعنی در میان گذاشتن ایمان خود با دیگران را از آنچه باید باشد دشوارتر می‌کنیم. زمان آن رسیده که از تحمیل فشار ناشی از این تفکر که باید فلان شخص را بسوی مسیح هدایت نمایم، بر خود دست برداریم. بجای آن، باید آرام گرفته و با پرسیدن این سؤال اجازه دهیم روح‌القدس از طریق ما عمل کند: «از من می‌خواهی برای چه کسی نور باشم؟ به چه کسی می‌خواهی شهادت دهی؟» و نتیجه را به خداوند واگذاریم.

ترس از طرد شدن

ما همچنین در مورد بنای پل ارتباطی با دیگران مرددیم زیرا از طرد شدن واهمه داریم. اغلب هنگامی که ما ایمانمان را با دیگران در میان می‌گذاریم، به ما به دید موجودات عجیب و غریب یا کوتاه‌فکر یا چیزهایی از این قبیل می‌نگرند. غیرمسیحیان ممکن است حتی از ما دوری کنند زیرا «مذهبی» هستیم.

خیلی از اوقات، وقتی با دیگران در مورد عیسی مسیح صحبت می‌کنم، می‌دانم که با نگاه خود می‌گویند «بگذار او را دست بیندازم». مردم با بی‌علاقگی پاسخ می‌دهند: «اوه، واقعاً؟ جالب است.» سپس بار بعد که مرا می‌بینند راه خود را کج می‌کنند. به همکاران خود می‌گویند: «اوونس را می‌شناسید؟ این مرد یک مذهبی متعصب است.»

هیچ کس از طرد شدن خوشش نمی‌آید. تجربه خوشایندی نیست. من هرگز کسی را ندیده‌ام که صبح از خواب برخاسته، خود را در آینه ببیند و بگوید: «من امروز می‌خواهم طرد شوم.» ما دلمان می‌خواهد مردم ما را دوست داشته، قبول کرده و با روی باز پذیرا شوند. اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که احتمال دارد طرد شدن را تجربه کنیم.

عیسی مسیح به ما می‌گوید: «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است.» (یوحنا ۱۵: ۱۸) ما از لحاظ عقلانی این واقعیت را می‌دانیم، اما از لحاظ احساسی، طرد شدن دردناک است، پس گاهی از ایجاد پل ارتباطی با دیگران امتناع می‌کنیم.

ترس از آلوده شدن

دلیل سومی که ما را نسبت به درمیان گذاشتن ایمانمان با دیگران دچار تردید می‌کند این است که از آلوده شدن واهمه داریم. ما از ملاقات دوستان و خویشاوندان نجات نیافته خود در قلمرو آنها هراس داریم زیرا گمان می‌کنیم فعالیتها و رفتارهای گناه‌آلود آنها ما را ملوث خواهد کرد.

در عوض مایلیم آنها وارد محدوده ما شوند. از آنها می‌خواهیم در برنامه کلیسا و مطالعات کتاب مقدس ما شرکت کنند زیرا از رفتن به جایی که آنها هستند احساس راحتی نمی‌کنیم. ما مایل نیستیم آلوده شویم، پس عقب می‌کشیم.

و لیکن عیسی مسیح از ما نخواست زاهدان روحانی شده، خود را در تعدادی صومعه و دیر محبوس نمائیم. او از ما خواسته «در دنیا» باشیم (یوحنا ۱۷: ۱۱ را ببینید). مسیح اینگونه برای شاگردانش دعا کرد: «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری» (یوحنا ۱۷: ۱۵). عیسی مسیح پیش‌تر در طول خدمتش گفته بود که ما باید «نور» عالم باشیم (متی ۵: ۱۴-۱۶).

پسر بزرگترم به مدرسه‌ای عمومی می‌رود. هنگام کنفرانس اولیاء و مربیان یکی از معلمان او که مسیحی است به من و همسرم گفت: «مایلم بدانید که پسر شما به روشنایی می‌درخشد» شدیداً به وجود او افتخار کردم.

ما اکثراً دلمان می‌خواهد خود را با مسیحیان احاطه کنیم، زیرا با افراد با طرز فکر و ایمان یکسان با خود، احساس راحتی می‌کنیم. آنها را در کلیسا دیده، به خانه‌های خود دعوت کرده و در محیط کار با آنان پیوند داریم. چقدر براحتی می‌توان از این فرمان عیسی سرباز زد که می‌گوید به میان مردم جهان رفته، بدرخشید تا شاید آنان ایمان آورند. هنگامی که دائماً دور و بر چراغهای دیگر پرسه بزنیم، نور عالم بودن مشکل می‌شود. برای درخشیدن باید به میان تاریکی رفت.

فقدان مهارت

دلیل چهارم برای تردید ما در بنای پل ارتباطی با دیگران این است که از نداشتن مهارت برای انجام آن بیم داریم.

از میان ما عده زیادی به مدارس علوم دینی نرفته یا آموزش رسمی کتاب مقدس ندیده‌اند. از آنجایی که تصور می‌کنیم زیاد در مورد کتاب مقدس نمی‌دانیم، از باز کردن دهانمان و گفتگو با مردم در مورد مسیح هراسانیم. فکر می‌کنیم، اگر کسی از من سؤالی بپرسند که جوابش را نمی‌دانم، چه واکنشی باید نشان دهم؟ اصلاً نمی‌دانم چه بگویم.

داشتن معلومات در باره کتاب مقدس عالی است، اما خداوند قبل از آنکه بتواند شما را برای شهادت دادن به دیگران بکار گیرد، مدرک تحصیلی در رشته الهیات را ضروری نمی‌داند. بسیاری از شاگردان خود مسیح تحصیلات محدود داشتند، با اینحال سرانجام رهبران کلیسا شدند.

پطرس و یوحنا رسول نمونه‌های شاخص هستند. در اعمال ۴: ۱۳ می‌خوانیم که بعد از آنکه انجیل را در حضور شورای سنهدرین موعظه کردند، حاکمان، بزرگان، و معلمین شریعت بهت‌زده شدند زیرا پطرس و یوحنا «بی‌علم و امی» بودند

چه چیزی سبب این تغییر شد؟ پطرس و یوحنا «از همراهان عیسی» بودند. برای خداوند مهم نبود آنها چقدر معلومات داشتند یا تا چه حد آموزش دیده بودند. بودنشان با مسیح کفایت می‌کرد. آیا چنین چیزی در مورد ما نیز صدق می‌کند؟ آیا آنقدر که باید با خداوند وقت می‌گذرانیم؟

اگر با مسیح وقت بگذرانیم، در همان حال که او در درون ما کار می‌کند، خواهیم توانست کارهای غیر قابل تصور انجام دهیم. اگر می‌خواهیم ایمان خود را بطور موثری با دیگران در میان گذاریم، خواندن کتاب مقدس، دعا و تعمق بر ویژگیهای خداوند ضروری هستند. برعکس، بنای پلهای ارتباطی با مردم تقریباً غیرممکن می‌شود، اگر با خداوند راه نرویم. اگر به خداوند وقت ندهیم، محبت ما نسبت به او و نتیجتاً نسبت به مردم رشد نخواهد کرد. دلیل دیگری که خداوند پطرس و یوحنا را بکار گرفت این بود که آنها توسط روح او قوت یافتند (همان روحی که در یکایک ایمانداران وجود دارد).

چه آسودگی خیالی! مهم نیست تا چه حد بی‌علم و امی هستم، خداوند قادر است مرا بکار گیرد. و اگر کسی سؤال دشواری از من بپرسد، می‌توانم اعتماد کنم، روح‌القدس او که در درونم ساکن است کلمات مناسب را بر زبانم جاری خواهد کرد.

بواقع، من متوجه شده‌ام که خداوند از کسی که با خود فکر می‌کند، من مدارج تحصیلی دارم، استفاده نمی‌کند. من فوق‌العاده هستم. قدرت بیانم بی‌نظیر است. از عهده این کار برمی‌آیم. اگر ذهنیت ما چنین باشد، با سر به زمین خواهیم خورد. من شاهد بوده‌ام که خداوند محصلین ابتدایی، نوجوانان و بزرگسالان فاقد تحصیلات (هر که اشتیاق دارد) را بکار گرفته است. خداوند از شخص فروتنی که می‌گوید: «خداوندا، من چیز زیادی نمی‌دانم. من خطیب خیلی خوبی نیستم. اما آماده‌ام. مرا بکار گیر» استفاده می‌کند.

داستان مرد کوری را که مسیح در طول خدمت زمینی خود شفا داد را بیاد آورید. وقتی فریسیان، رهبران مذهبی آن روزگار، شروع به تفحص در مورد شفای مرد نابینا کردند، مدعی شدند که عیسی مسیح نمی‌توانست از جانب خدا باشد زیرا در روز سبت کسی را شفا داد. آنها شروع کردند

به پرس و جو از مرد که نسبت به آنچه رخ داده بود ناآگاه بود. وی پاسخ داد من نمی دانم عیسی کیست، سپس افزود: "یک چیز می دانم که کور بودم و الان بینا شده ام!" (یوحنا ۹: ۲۵).

فریسیان اطلاعات بسیار خوبی از کلام خدا داشتند. آنها سالها بر روی متون مقدس تحقیق، مطالعه و تعمق کرده بودند. اما آنها در مورد عیسی از نابینای بیسوادی که در یک جمله سوالات آنها را متوقف کرد، کمتر می دانستند. او می دانست برایش چه اتفاقی افتاده، و تمام اعتراضات و تردیدهای دیگران قادر به تغییر واقعیت نبودند. ماجراهای نجات ابزارهای توانمندی هستند. خداوند می تواند بطور شگفت انگیزی شما را بکار گیرد، نه به دلیل معلومات فوق العاده شما از کتاب مقدس، بلکه بخاطر شهادت زندگیتان. می توانید بگویید: "ممکن است من همه چیز را در مورد کتاب مقدس ندانم یا تمام پاسخها را نداشته باشم، اما یک چیز را خوب می دانم: خداوند زندگی را عوض کرد، و من امروز دیگر آن شخص قبلی نیستم."

خدا را شکر که لازم نیست قبل از شروع بنای پلهای ارتباط با دیگران صبر کنیم تا همه چیز را بدانیم. از آنجائیکه قوت مسیح را در زندگی خود تجربه کرده و روح القدس در ما ساکن است، قادریم به سراغ دیگران برویم.

نزدین نیاز

دلیل آخر برای دودلی ما در بشارت ایمانمان به دیگران این است که نیاز را درک نمی کنیم. شبان یک کلیسای هزار نفری اخیراً به من گفت: "دلیل، این کلیسا در حال حاضر دچار مشکل است، زیرا هیچکدام از کارکنان یا مشایخ، از جمله خودم باری را برای بشارت احساس نمی کنیم." متحیر شده، پرسیدم: "یعنی در کلیسای خود اصلاً برنامه بشارت ندارید؟" جواب داد: "نه، ما اینجا فقط از گوسفندان مراقبت می کنیم." این مسئله تأسف آور و وحشتناک است، اما غیرعادی نیست.

قبل از نهضت بشارتی اخیر، یکی از همکارانم در مؤسسه لوئیس پائولو در کلیسایی که بیش از ۲۰۰۰ نفر در دو مراسم پرستش صبح آن در روزهای یکشنبه شرکت می کنند، سخنرانی داشت. او فرصتهای فرار و برای در میان گذاشتن انجیل با خویشاوندان، دوستان و همسایه ها را تشریح نمود. سپس از آنها خواست برگه دعا جهت بشارت دوستانه را از تابلو اعلانات خود برداشته و اسم پنج نفر را که برایشان دعا کرده و مایلند از آنان برای شرکت در رویداد بشارتی آتی دعوت کنند، بنویسند. در این کلیسای بشارتی شناخته شده که عموماً از نهضت بشارتی حمایت می کند فقط یک نفر در قسمت پاسخ گویی به برگه های بشارت دوستانه حاضر شد. فقط یک نفر از بین بیش از ۲۰۰۰ نفر متعهد شد برای دوستان و همسایه های نجات نیافته خود دعا کند!

ما آنقدر با زندگیهای خود و دنیای مسیحی خودمان سرگرم هستیم که فراموش می‌کنیم هر روز با افرادی ملاقات داریم که در رنج بوده، فاقد امیدند، شدیداً احتیاج دارند بدانند کسی آنها را دوست دارد و چنانچه اتفاقی نیفتد ابدیت را در جهنم سپری خواهند کرد.

چه واعظ باشیم و چه عضو کلیسای محلی، باید در مقابل مشغله فکری که سبب غفلت ما از مردمی می‌گردد که شدیداً به خداوند نیازمندند، هشیار باشیم. شاید به بچه‌های کلیسا تعلیم دهیم، گروه سرود جوانان را هدایت کنیم یا میزبان برنامه مطالعه کتاب مقدس باشیم. این عالی است. اما برای یافتن افرادی که نیازمند شنیدن پیام نجات هستند چه می‌کنیم؟ ممکن است آنقدر درگیر انجام اعمال نیکو شویم که فرمان اعظم را به فراموشی بسپاریم.

راهت آنها ننشین. کاری بکن!

وقتی که به عنوان کمک شبان در کالیفرنیا خدمت می‌کردم، نهایتاً به این درک رسیدم که هیچکس روز یکشنبه صبح به کلیسا نمی‌آید، تا در زده و بپرسد: "امکان دارد یک نفر در مورد عیسی مسیح با من صحبت کند؟ مایلم بدانم چطور می‌توانم وارد بهشت شوم."

نمی‌توانیم منتظر شویم مردم به سراغ ما بیایند. وقتی زندگی عیسی مسیح را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم او بیش از کنیسه‌ها و قتش را در بازار و منازل سپری نمود. عیسی به جایی می‌رفت که مردم حضور داشتند.

در متی ۹ عیسی را در حال صرف غذا با گناهکاران و باجگیران می‌بینیم. وقتی رهبران دینی آن روز این را مشاهده می‌کنند، عصبانی شده و شاگردان عیسی را مورد سؤال قرار می‌دهند. وقتی عیسی سؤال آنان را شنید، گفت: "نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. لکن رفته، این را دریافت کنید که «رحمت می‌خواهم نه قربانی»، زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم." (متی ۹: ۱۲-۱۳)

استراتژی مسیح رساندن پیام به کسانی بود که بیش از همه بدان نیاز داشتند، یعنی گناهکاران. این باید راهکار ما نیز باشد.

انگیزه‌های نامناسب

اگر کوچکترین شباهتی به من داشته باشید، بدلیل مشغله‌های ذهنی یا ترسهایی که بر جانتان چنگ انداخته، فرصتهای زیادی را برای گفتگو با دیگران در مورد مسیح از دست داده‌اید. فکر اینکه چه

کارهایی برای خداوند انجام نداده‌ایم ممکن است وجود ما را از حس تقصیر پر کرده و ما را تحت فشارهای غیرضروری قرار دهد.

لیکن خداوند نمی‌خواهد ما از بابت بشارت احساس تقصیر یا اضطراب کنیم. بواقع، فشاری که ما برای معرفی مسیح به دیگران بر خود تحمیل می‌کنیم ممکن است انگیزه‌های درست برای بشارت را تحریف نماید.

وقتی که در سن هفده سالگی مسیحی شدم، بلافاصله وظیفه‌ام برای در میان گذاشتن ایمانم با دیگران به من گوشزد شد. و فرصتهای زیادی برای انجام آن به من داده شد. با اینحال، وقتی که برگشته به زندگی‌ام نگاه می‌کنم، انگیزه‌هایم برای ارائه انجیل اغلب درست نبودند. شما نیز ممکن است چنین محرک‌های نامناسبی را در زندگی خود شناسایی کرده باشید.

اولین آنها انگیزه کسب تایید خداوند است. سالهای متمادی من فکر می‌کردم که اگر ایمانم به عیسی مسیح را با دیگران در میان گذارم خداوند مرا بیشتر دوست خواهد داشت. گمان می‌کردم اگر بیرون رفته و از ایمانم بگویم گرانباترین تقدیرنامه‌های چهار ستاره خداوند را بدست خواهم آورد.

آیا تا بحال چنین احساسی داشته‌اید؟ عالی است که بدانیم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم که سبب شود خداوند بیش از محبت فعلی خود به ما، ما را دوست بدارد و انجام هیچ عملی از جانب ما قادر نیست سبب کاسته شدن این محبت گردد. خداوند از کارهایی که ما انجام می‌دهیم یا انجام نمی‌دهیم متأثر نمی‌شود. درک اینکه در میان گذاشتن ایمانمان راه کسب محبت بیشتر خدا نبوده و خداوند پیشاپیش ما را به کمال دوست می‌دارد، چقدر آگاهی‌بخش است.

انگیزه نامناسب دوم برای در میان گذاشتن ایمانمان غرور است. بسیاری از مسیحیان اینطور فکر می‌کنند، اگر ایمان خود را با کسی در میان بگذارم، یک «فوق مسیحی» خواهم شد.

من خود چنین خطایی کرده‌ام. بیاد دارم که در برنامه مطالعه کتاب مقدس که در آن افراد آنچه را خداوند هفته قبل از هر جلسه در زندگیشان انجام داده بود با دیگران در میان می‌گذاشتند، شرکت می‌جستم. وقتی نوبت به من رسید گفتم: "برای من دعا کنید زیرا این هفته با یکی از دوستان محل کارم در مورد عیسی مسیح صحبت کرده‌ام." احتیاج به دعا آخرین چیزی بود که در ذهن می‌گذشت. در واقع می‌خواستم به سایر مسیحیان نشان دهم که چه مسیحی عالی هستم. اغلب ما سکوت مهیبی را که هنگامی که کسی از بشارت ایمانش با یک همکار یا یک پیشخدمت در رستوران یا شخص کنار دستی در هواپیما صحبت می‌کند، بر اتاق مستولی می‌شود تجربه کرده‌ایم. همه مبهوت می‌شوند، گویی هر که شاهد خداوند باشد انسانی استثنایی است. ظاهراً بدلیل اینکه

فقط عده خیلی از ما در مورد باور خود با دیگران سخن می‌گوئیم، پس فکر می‌کنیم هر کس چنین کند از لحاظ روحانی در مدارج بالاتری قرار دارد.

وقتی فکر کنیم ما یکی از «معدود» مبشرین دوستانه حقیقی و یک گونه نادر هستیم (یک مسیحی متعهد واقعی) انفجار حس غرور سهل می‌گردد. گرچه ممکن است افکار خود را بر زبان نیاوریم، اما احتمالاً شروع می‌کنیم به اینگونه خیال پردازیها: دیگران ممکن است بشارت ندهند، آنها مبشرین خوبی نیستند. اما من ایمانی قوی دارم. در مورد مسیح با مردم صحبت می‌کنم. هنگامی که غرور محرک ما باشد فاجعه درست در چند قدمی است.

انگیزه نامناسب سوم برای در میان گذاشتن ایمانمان این است که بیندیشم خداوند نیاز دارد افراد «مشهور» از او سخن بگویند، پس ما نباید خود را برای مردم عادی به زحمت اندازیم. این طرز تفکر مبنا را بر این می‌گذارد که خداوند آنقدرها به مردم معمولی که ما هر روزه ملاقات می‌کنیم بها نمی‌دهد.

با ذهنیت قهرمان‌گرایانه بسیار رایج در فرهنگ ما، اغلب ما در این دام می‌افتیم. شروع می‌کنیم به تهیه لیستی از افرادی که اگر به شناخت خداوند دست یابند، برای او کارهای فوق‌العاده انجام خواهند داد. به جای حرف شنوی از خدا و بشارت انجیل به کسانی که او سر راهمان قرار می‌دهد، طرح خودمان را دنبال می‌کنیم. ما جان و جین‌هایی را که شخصاً می‌شناسیم نادیده گرفته و هر از چندگاهی برای افراد مشهوری که قادر به انجام کارهای بزرگ برای خدا هستند، دعا می‌کنیم. چرا من و شما مایلیم در مورد عیسی مسیح با دیگران سخن گوئیم؟ انگیزه ما برای تمایل به گفتگو در باره ایمانمان با دیگران چیست؟ آیا احساس تقصیر است؟ به این دلیل است که نمی‌خواهیم سایر ایمانداران فکر کنند ما مسیحیان ضعیفی هستیم؟ آیا در جستجوی تأیید خداوند هستیم؟ یا به این دلیل که احساس «روحانی» بودن یا به خود بالیدن را دوست داریم؟

انگیزه‌های مناسب

در بسیاری از اوقات انگیزه‌های ما برای تمایل به بشارت دادن به دیگران نادرست است. اما خداوند قادر است قلب ما را عوض کرده و به ما کمک کند برای در میان گذاشتن ایمانمان با دیگران محرک‌های مناسب بیابیم.

باید برای دستیابی به دیگران انگیزه داشته باشیم. اولین و مهمترین انگیزه این است که خداوند را دوست داشته و می‌خواهیم از او اطاعت کنیم.

می‌خواهم با شما صادق باشم. زمانهایی هست که دلم نمی‌خواهد از ایمانم با دیگران سخن گویم. من برای موعظه انجیل به دهها کشور سفر کرده‌ام، اما گاهی دلم نمی‌خواست آنجاها باشم. از کشور خوشم نمی‌آید، منطقه را دوست ندارم، به غذا علاقه‌ای ندارم، و هیچ محبتی نسبت به مردم احساس نمی‌کنم. اما آنجا حاضر می‌شوم، زیرا خداوند مرا دعوت به رفتن کرده است. من انجیل را اعلان می‌کنم زیرا خداوند را دوست داشته و می‌خواهم مطیع باشم.

انگیزه دوم ما باید این باشد: قلبی سرشار از محبت، دلی لبریز از مهربانی داریم. ما باید آنقدر به فکر مردم باشیم که بخواهیم محبت خداوند را به آنها نشان دهیم.

همسرم، دبی، با مردی هفتاد و پنج ساله‌ای که در آلمان زندگی می‌کند ارتباط دوستانه‌ای برقرار کرده است. او برای دیدن پسرش، که در خانه رویروی خانه ما زندگی می‌کند، دو بار در سال به ایالات متحده سفر می‌کند. یک روز دبی این مرد مسن را دید، که در خانه تنها بوده، سرگرم تماشای بازی دو پسر ما است. او بشقابی پر از کلوچه را برداشته، برای او برد و خودش را به او معرفی کرد. او نمی‌توانست باور کند کسی برای وی چنین کاری بکند. گرچه در آنوقت این مسئله را درک نکرد، اما اعمال دبی محبتی که خداوند نسبت به او دارد را به وی نمایان کرد.

امکان ایجاد پلهای ارتباطی در اطراف ما به فراوانی وجود دارد، مشروط به اینکه راغب باشیم بر ترسهای خود غلبه کرده و اجازه دهیم عشق به خدا و عشق به مردم در وجود ما جاری شود.

لیندا، یکی از سکنه دره سن فرناندو که اخیراً برای اولین بار شادی معرفی عیسی مسیح به یک نفر را تجربه کرده، می‌گوید: "من عاشق خداوند هستم، اما همیشه از بیرون رفتن و حرف زدن می‌ترسیدم. حال که شروع کرده‌ام، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند مرا بازدارد."

شکل بفشی به پاسخ

- ۱- برخی از موانع خاص را که در زندگی شما را از بشارت دادن باز می‌دارد فهرست کنید.
- ۲- اصولی را که در این درس یاد گرفتید که می‌تواند به شما در غلبه بر این موانع کمک نماید لیست کنید.
- ۳- وقتی را با خداوند سپری کرده، در مورد دلواپسی‌هایی که در ارتباط با بشارت ایمانتان دارید، دعا کنید. از او بخواهید به شما حکمت و شجاعت در بشارت عطا کند.

بحث موضوع

- ۱- چرا اغلب ایمانداران از سخن گفتن در مورد ایمان خود واهمه دارند؟ چه چیز سبب می‌شود تقریباً همگی ایمانداران در یکی از مراحل دچار وحشت شوند؟
- ۲- مردم از چه چیزهای بخصوصی بیم دارند؟
- ۳- تعدادی از موانع شخص شما برای در میان گذاشتن ایمانتان را ذکر کنید.
- ۴- در خیلی از موارد، ترس ما از فرضیات غلط در مورد واکنشهای بالقوه افراد ناشی می‌شود. چرا با وجود آنکه بسیاری از مردم نسبت به انجیل و اعتماد به مسیح عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهند، ما چنین تصورات غلطی داریم؟

۵- کدام اصول کتاب مقدسی را یافته‌اید که شما را در غلبه بر موانع بشارت ایمانتان یاری می‌دهند؟

۶- زمانی را به دعا برای یکدیگر اختصاص دهید، باشد که همگی شما در اثرگذاری بر جهان بخاطر مسیح شجاع و دلیر باشید.

گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحثی که روی این مطلب داشتیم، فکر اصلی و باور اولیه‌ای را که در مورد این مطلب داشتید، چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید.

۲- چگونه می‌خواهید این مطلب را به کار بندید(کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع اهداف ایمان برقرار، و آن را با گروه و یا سرگروه خود در میان گذارید.

با کمک خدا، من: